



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۸ آذر ۱۳۹۱

مصادف با: ۴ صفر ۱۴۳۴

جلسه: ۴۴

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: اقسام وضع - مقام دوم - امکان قسم سوم

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم به محقق عراقی که در دفاع از نظریه مرحوم آخوند مبنی بر امکان وضع عام و موضوع له خاص، مطالبی را فرموده بودند اشکالاتی ایراد شده است. تا اینجا اشکال اول به محقق عراقی که توسط بعضی از بزرگان ایراد شده بود مورد بررسی قرار گرفت و معلوم شد این اشکال وارد نیست.

اشکال دوم به محقق عراقی:

می‌گویند اساس فرمایش محقق عراقی و به تبع ایشان مرحوم آقای خویی در دفاع از مرحوم آخوند این بود که عناوین و مفاهیمی همچون ما ینطبق علیه الانسان یا فرد من الانسان که از افراد و مصادیق، انتزاع شده‌اند می‌توانند مرآت برای افراد و مصادیق باشند و می‌توانند به افراد و مصادیق اشاره داشته باشند و به این اعتبار موضوع له قرار بگیرند لکن این مطلب مخدوش و محل اشکال است، یعنی این عناوین در واقع حاکی از افراد و مصادیق نیستند؛ چون ما باید ببینیم چگونه این عناوین می‌خواهند از افراد و خصوصیات و مصادیق حکایت کنند؟ آیا اساساً خود این عناوین امکان حکایت از افراد را دارند یا نه؟ محقق عراقی می‌خواست بگوید واضح به واسطه عنوان ما ینطبق علیه الانسان به افراد اشاره می‌کند و لفظ را برای افراد وضع می‌کند ولی ما باید ببینیم آیا خود این عنوان می‌تواند اشاره به افراد داشته و مرآت برای آنها باشد؟ مستشکل می‌گوید: عناوینی مثل ما ینطبق علیه الانسان نمی‌تواند حاکی از افراد و مصادیق باشد؛ چون:

اولاً: فردیت افراد و مصادیق به امور مختلفی محقق می‌شود؛ مثلاً مصادیق انسان؛ یعنی زید، عمرو، بکر، خالد و غیره به اموری مثل شکل و قیافه، پدر و مادر، زمان و مکان، خلقیات و غیره از هم متمایز می‌شوند. پس خصوصیات فردیه موجب تفکیک و جداسازی انسان‌ها از یکدیگر می‌شود که خود این خصوصیات هم کثیر بوده و باعث می‌شود تعداد زیادی افراد و مصادیق برای یک حقیقتی پیدا شوند، حال سؤال این است که آیا واقعاً عنوان ما ینطبق علیه الانسان می‌تواند حاکی از این افراد با این تعداد زیاد باشد؟ ما وقتی می‌گوییم عنوان کلی و عام حاکی از افراد و مصادیق است؛ یعنی این عنوان هم باید مرآت برای خصوصیات فردیه باشد و هم تعداد آنها را به ما نشان دهد در حالی که از طریق عنوان ما ینطبق علیه الانسان نه می‌توان خصوصیات فردیه را دید و نه تعداد آنها را و خصوصیتی که به سبب آن از هم متمایز می‌شوند به وسیله این عنوان قابل فهم و درک نیستند لذا در این صورت که این عنوان نه می‌تواند خصوصیات فردیه را به ما نشان دهد

و نه تعداد آنها را چگونه ادعا می‌شود که این عنوان حاکی از افراد و مصادیق است؟ فردیت افراد به خصوصیاتش است و وقتی که عنوان نتواند خصوصیات آن را نشان دهد در واقع افراد را نشان نداده و هر چه غیر از خصوصیات فردیه نشان داده شود فرد نیست.

ثانیاً: عنوان ما ینطبق علیه الانسان در واقع یک معادل مفهومی به عنوان الانسان الموجود دارد که از قسم اول از مفاهیم است و منتزع از افراد و مصادیق نیست لذا نمی‌تواند حاکی از افراد و مصادیق باشد. الانسان الموجود معادل ما ینطبق علیه الانسان است ولی خود ما ینطبق علیه الانسان با مفهوم الانسان فرق دارد. مفهوم انسان، حیوان ناطق است و این عنوان؛ یعنی الانسان حیوان الناطق با مفهوم ما ینطبق علیه الانسان تفاوت دارد زیرا ما ینطبق علیه الانسان یک حیث اضافه‌ای دارد، آنچه که انسان بر او منطبق است همان چیزی است که از این ماهیت محقق و موجود شده است، پس ما ینطبق علیه الانسان در واقع عبارةً اخرى از الانسان الموجود است و الانسان الموجود حاکی از افراد و مصادیق و مرآت برای آنها نیست؛ چون از قسم اول از مفاهیم است که منتزع از افراد و مصادیق نیست پس چون مفهوم الانسان الموجود که معادل با عنوان ما ینطبق علیه الانسان است نمی‌تواند حکایت از افراد کند خود عنوان ما ینطبق علیه الانسان هم نمی‌تواند حاکی از افراد و مصادیقش باشد. نتیجه اینکه فرمایش محقق عراقی تمام نیست.

سؤال: چرا الانسان الموجود، نمی‌تواند حاکی از افراد و مصادیق باشد.

استاد: مستشکل می‌گوید: الانسان الموجود از مفاهیم قسم اول است که محقق عراقی ذکر کرد، چون ایشان مفاهیم را به دو قسم تقسیم کرده و فرمود: بعضی مفاهیم کلی بوده اعم از جواهر و اعراض که این مفاهیم حاکی از افراد نیستند اما قسم دوم مفاهیم آن مفاهیمی هستند که منتزع از خود افرادند که این قسم از مفاهیم می‌توانند حاکی از افراد باشند، در حقیقت ادعای مستشکل این است که مفهوم الانسان موجود از قسم اول مفاهیم است که کلی بوده و از افراد و مصادیق انتزاع نشده لذا نمی‌تواند حاکی از افراد باشد.

بررسی اشکال دوم به محقق عراقی:

به نظر ما این اشکال بر محقق عراقی وارد نیست چون:

اولاً: وقتی گفته می‌شود مفهومی مثل مفهوم ما ینطبق علیه الانسان از افراد و مصادیق انتزاع می‌شود، حیث وجود در آن نیست؛ یعنی این مفهوم در واقع معادل مفهوم الانسان الموجود نیست، انتزاع از افراد و مصادیق به معنای جدا کردن آن معنی از حیث وجودی آن است و به همین جهت هم گفته می‌شود یک مفهوم عام و کلی است که قابل انطباق بر افراد مختلف است، انتزاع از افراد و مصادیق یک اثر دیگر هم دارد و آن این است که این مفهوم را از خصوصیات فردیه جدا می‌کند و الا مفهوم انتزاعی نخواهد بود، اصلاً وقتی گفته می‌شود مفهومی انتزاعی است؛ معنایش این است که از افراد و مصادیقش منتزع شده، یعنی با افراد و مصادیق فرق می‌کند و اگر انتزاعی نبود خود همان فرد و مصداق بود، این مفهوم از افراد و مصادیق انتزاع شده و این بدان معنی است که خصوصیات فردیه به نحو تفصیلی در آن وجود ندارد و از خصوصیات فردیه

به این نحو جداست و حتی حیث وجود هم در آن نیست نه وجود ذهنی و نه وجود خارجی و یک مفهوم کلی می‌باشد، پس مفهوم ما ینطبق علیه الانسان نمی‌تواند معادل الانسان الموجود باشد. ما ینطبق علیه الانسان، یعنی فرد و شخص من الانسان که قطعاً خصوصیات تفصیلیه، در این عناوین کلی راه ندارد. اما سؤال این است که آیا حیث وجود در این مفهوم وجود دارد یا خیر؟

به عبارت دیگر الانسان الموجود یعنی الانسان الموجود فی الذهن او فی الخارج؟ اگر مراد از آن، انسان موجود در ذهن یا خارج باشد نمی‌تواند از مفاهیم قسم اول که منتزع از افراد و مصادیق نیست باشد. پس ما اینجا دو راه داریم؛ یا باید الانسان الموجود را از مفاهیم قسم دوم مثل ما ینطبق علیه الانسان بدانیم، یعنی آن را یک مفهوم انتزاعی از افراد و مصادیق بدانیم که در این صورت همان گونه که ما ینطبق علیه الانسان می‌تواند حاکی از افراد و مصادیقش باشد الانسان الموجود هم می‌تواند حاکی از افراد و مصادیق باشد یعنی از مفاهیم قسم اول نباشد. یا باید بگوییم الانسان الموجود، معادل ما ینطبق علیه الانسان نبوده و مفهومی غیر از آن است که در این صورت مشکلی در حکایت مفهوم ما ینطبق علیه الانسان از افراد و مصادیقش نیست.

خلاصه اینکه اگر مفهوم الانسان الموجود معادل مفهوم ما ینطبق علیه الانسان و از قبیل قسم دوم از مفاهیم باشد که از افراد انتزاع شده در این صورت می‌تواند حاکی از افراد و مصادیق باشد و اگر از قبیل قسم اول از مفاهیم باشد که منتزع از افراد و مصادیق نبود معادل مفهوم ما ینطبق علیه الانسان نیست لذا این اشکال که مفهوم ما ینطبق علیه الانسان هم نمی‌تواند حاکی از افراد و مصادیق باشد وارد نیست و ما می‌گوییم مفهوم ما ینطبق علیه الانسان می‌تواند حاکی از افراد و مصادیقش باشد.

ثانیاً: لازم نیست مفهوم ما ینطبق علیه الانسان و امثال آن تفصیلاً حاکی از تعداد مصادیق و خصوصیات تفصیلیه فردیه آنها باشند بلکه مهم این است که این مفهوم به نحو اجمالی بتواند از آن مصادیق حکایت کند و همین کفایت می‌کند. اساساً اگر قرار باشد مفاهیم از تمام خصوصیات فردیه حکایت کنند حتی وضع خاص و موضوع له خاص هم امکان نخواهد داشت؛ چون ما گفتیم در همان جایی که لفظی برای یک معنای خاصی وضع می‌شود و مثلاً پدری بر فرزندش اسم می‌گذارد، همه خصوصیات فردیه مورد توجه و لحاظ پدر قرار نمی‌گیرد و اصلاً نمی‌تواند همه خصوصیات را لحاظ کند پس وقتی وضع در وضع خاص و موضوع له خاص این گونه است که واضع نمی‌تواند همه خصوصیات فردیه را مورد توجه و لحاظ قرار دهد در وضع عام به طریق اولی این کار ممکن نیست لذا همین که به نحو اجمالی به خصوصیات و افراد اشاره شود کفایت می‌کند و بیش از این لازم نیست.

«والحمد لله رب العالمین»